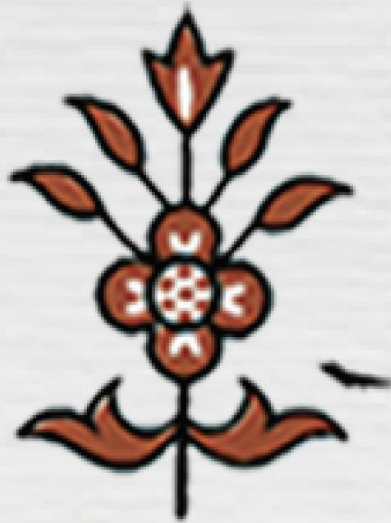




بسته مستندات سخنرانی «عزت دینی»

دهه سوم محرم ۱۴۰۵

این مجموعه، مستندات سخنرانی‌های استاد محترم، دکتر غلامی، در دهه سوم محرم ۱۴۰۵ را در بر می‌گیرد. در این بسته، آیات، روایات، حکایات و ارجاعات به منابعی که در هر جلسه مورد استناد قرار گرفته است، به‌منظور دسترسی آسان پژوهشگران و علاقه‌مندان، در قالب مجزا برای هر شب مستندسازی و تنظیم شده است.

• تولید محتوا و نگارش:

معاونت پژوهش بنیاد شهید پالیزوانی حجرتعالیه

• طراحی و صفحه‌آرایی:

معاونت رسانه بنیاد شهید پالیزوانی حجرتعالیه



جلسه اول

مستندات روایی:

۱. رسول خدا ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَزِيدُ اللَّهُ بِهِنَّ إِلَّا خَيْرًا: التَّوَاضُّعُ لَا يَزِيدُ اللَّهُ بِهِ إِلَّا ارْتِفَاعًا، وَذِلُّ النَّفْسِ لَا يَزِيدُ اللَّهُ بِهِ إِلَّا عِزًّا، وَالتَّعَفُّفُ لَا يَزِيدُ اللَّهُ بِهِ إِلَّا غِنًى.»، سه چیز است که خداوند به واسطه‌ی آن‌ها جز فزونی نیکی چیزی عطا نمی‌کند: فروتنی که خداوند به واسطه‌ی آن تنها رفعت می‌بخشد؛ فروشکستنِ خویش [در پیشگاه خدا] که خداوند به واسطه‌ی آن تنها عزت ارزانی می‌دارد؛ و خویشستن‌داری که خداوند به واسطه‌ی آن تنها بی‌نیازی حقیقی عطا می‌کند؛ مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۲، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.

۲. امیرالمؤمنین (علیه السلام): «الْعَزِيزُ بِغَيْرِ اللَّهِ ذَلِيلٌ.»، هر که جز از راه خدا عزت جوید، خوار می‌گردد؛ مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۵، ص ۱۰.

۳. امیرالمؤمنین (علیه السلام): «مَنْ اعْتَزَّ بِغَيْرِ اللَّهِ أَهْلَكَهُ الْعِزُّ.»، هر کس عزت را در چیزی جز خداوند بجوید، همان عزت مایه نابودی‌اش خواهد شد؛ لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق حسین حسنی بیرجندی، قم، دارالحديث، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش، ص ۴۴۴.

۴. امام حسین علیه السلام: «أَيُّهَا الْأَمِيرُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَمَوْضِعُ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، وَمَعْدِنُ الْعِلْمِ، بِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَبِنَا خَتَمَ، وَيَزِيدُ رَجُلٌ شَارِبُ الْخَمْرِ، قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ، مُغْلِنٌ بِالْفِسْقِ وَمِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ وَلَكِنْ نُصَبِّحُ وَتُصْبِحُونَ وَنَنْظُرُ وَتَنْظُرُونَ أَتَيْنَا أَحَقَّ بِالْخِلَافَةِ وَالْبَيْعَةِ.»، «ای امیر، ما خاندان نبوت، جایگاه رسالت الهی، محل آمد و شد فرشتگان و گنجینه‌ی دانش هستیم؛ خداوند [کار] را با ما آغاز کرد و با ما به پایان می‌برد. اما یزید مردی است که شراب می‌نوشد، خون‌های محترم را می‌ریزد و آشکارا مرتکب فسق و فجور می‌شود. کسی چون من با کسی چون او بیعت نمی‌کند. با این حال، تا فردا صبر می‌کنیم — ما منتظر می‌مانیم و شما نیز منتظر بمانید — تا ببینیم و شما نیز ببینید که کدام یک از ما برای خلافت و بیعت شایسته‌تر است.»؛ مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۴، ص ۳۲۴.

۵. امام حسین علیه السلام: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتْ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدَ وَلَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سُفْيَانَ.»، باید با اسلام وداع کرد، چرا که امت گرفتار حاکمی همچون یزید شده است؛ همانا از پدر بزرگم، رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است.»؛

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۴، ص ۳۲۵.

۶. امام حسین علیه السلام: «يَا أَخِي وَاللَّهِ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا مَلَجَأٌ وَلَا مَأْوَى لَمَا بَايَعْتُ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ.»، ای برادر، به خدا سوگند، اگر در این دنیا هیچ پناهگاه و مأمنی وجود نداشت، هرگز با یزید بن معاویه بیعت نمی‌کردم؛ مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۷. امام حسن عسکری علیه السلام: «خَيْرٌ مِنَ الْحَيَاةِ مَا إِذَا فَقَدْتَهُ أَبْغَضْتَ الْحَيَاةَ وَ شَرُّ مِنَ الْمَوْتِ مَا إِذَا نَزَلَ بِكَ أَحَبَبْتَ الْمَوْتَ.»، بهتر از زندگی، چیزی است که اگر آن را از دست بدهی، از زندگی بیزار می‌شوی؛ و بدتر از مرگ، چیزی است که اگر گریبان‌گیرت شود، آرزوی مرگ می‌کنی؛ مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۵، ص ۳۷۴.

۸. امیرالمؤمنین علیه السلام: «الذِّكْرُ الْجَمِيلُ إِحْدَى الْحَيَاتَيْنِ.»، خوش‌نامی، یکی از دو زندگی است؛ تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، تصحیح سید مهدی رجائی، قم، دارالکتاب



اسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق، ص ۸۶.

۹. «لَمَّا عَزَمَ عَلَى الْخُرُوجِ إِلَى الْعِرَاقِ قَامَ خَطِيبًا فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخْطَ الْقَلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ، مَا أَوْلَهَنِي إِلَى أَسْلَافِي اشْتِيَاقُ يَعْقُوبَ وَبِ إِلَى يُوسُفَ، وَخَيْرِلِي مَصْرَعُ أَنَا لَاقِيهِ. كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَقْطَعُهَا عَسَلَانُ الْفَلَوَاتِ بَيْنَ النَّوَاوِيسِ وَكَزْبَلَاءَ فَيَمْلَأَنَّ مِنِّي أَكْرَاشًا جَوْفًا وَأَجْرِبَةً سَغْبًا، لَأَمَحِيصَ عَنْ يَوْمٍ خُطَّ بِالْقَلَمِ، رَضَى اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ النَّبِيتِ، نَصَبِرُ عَلَى بَلَائِهِ وَيُؤَفِّقُنَا أَجَرَ الصَّابِرِينَ. لَنْ تَشُدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَحْمَتُهُ، وَهِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ، تَقَرُّ بِهِمْ عَيْنُهُ وَيُنْجِزُ بِهِمْ وَعْدُهُ مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ، وَمَوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسُهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.»

هنگامی که تصمیم گرفت رهسپار عراق شود، برخاست و چنین خطبه خواند: ستایش از آن خداست؛ آنچه خدا بخواهد همان می‌شود و هیچ نیرویی جز به یاری خدا نیست؛ و درود خدا بر پیامبرش باد. مرگ بر فرزندان آدم مقدر شده است، همچون گردنبندی که بر گردن دوشیزه‌ای نقش بسته باشد. چقدر مشتاق دیدار نیاکان خویشم؛ اشتیاقی همچون اشتیاق یعقوب به یوسف! جایگاه شهادتم از پیش تعیین شده است و بی‌تردید بدان خواهم رسید. گویی می‌بینم که درندگان بیابان، میان «نواویس» و «کربلا»



پیکرم را پاره پاره می‌کنند و شکم‌های گرسنه و دهان‌های حریص خود را از گوشت تنم می‌انبارند. از روزی که مقدر و حتمی شده است، گریزی نیست. ما اهل بیت به آنچه خدا می‌پسندد، خشنودیم؛ در برابر آزمون‌هایش شکیبایی می‌ورزیم و او نیز پاداش کامل صابران را به ما عطا خواهد کرد. پاره‌های تن رسول خدا ﷺ هرگز از او جدا نخواهند ماند، بلکه در «حریم قدسی» نزد او گرد هم می‌آیند؛ تا بدین‌سان دیدگانش روشن شود و وعده‌ای که به او داده شده، تحقق یابد. هر کس آماده است تا جان خود را در راه ما فدا کند و عزم دیدار پروردگار را دارد، با ما همراه شود؛ چرا که من به خواست خدای متعال، بامدادان رهسپار خواهم شد؛ ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، تحقیق احمد فهری زنجانی، تهران، جهان، بی‌تا، ص ۶۰ و ۶۱.

۱۰. امام حسین علیه السلام: «إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَتَنَكَّرَتْ وَأَدْبَرَ مَعْرُوفُهَا فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْإِنَاءِ وَخَسِيسٌ عَيْشٍ كَالْمَرْعَى الْوَبِيلِ أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَأَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًا فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا.»، این دنیا دگرگون شده و روی برتافته است؛ نیکی‌هایش رخت بر بسته و جز ته‌مانده‌ای ناچیز در ظرفی و زندگی‌ای نکبت‌بار — همچون چراگاهی زهرآگین — چیزی از



آن باقی نمانده است. آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل دوری نمی‌گزینند؟ پس مؤمن باید مشتاق دیدار پروردگار با کردار نیک باشد؛ چرا که من مرگ را جز سعادت و زندگی در کنار ستمکاران را جز تیره‌بختی نمی‌دانم؛ ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۴۵.

۱۱. امام حسین علیه السلام: «إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ مِنَّا بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ أَلَمَلَةٍ [السَّلَةِ] وَالذَّلَةِ وَهَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَةُ يَا بِيَّ اللَّهِ ذَلِكَ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحُجُورٌ طَابَتْ وَأُنُوفٌ حَمِيَّةٌ وَنُفُوسٌ أَبِيَّةٌ وَأَنْ نُؤْتَرَ طَاعَةَ اللَّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكَرَامِ.»، آن فرزند نامشروع فرد نامشروع، ما را بر سر دوراهی شمشیر یا ذلت قرار داده است؛ و هرگز مباد که ما تن به ذلت دهیم! چرا که خداوند، پیامبر او، مؤمنان، دامن‌های پاکی که ما را پروراندند، تبارهای سرافراز و جان‌های آزاده، همگی آن را مردود می‌دانند؛ همچنان که تن دادن به فرمان‌بری از فرومایگان را در برابر مرگ شرافتمندانه و عزت‌بخش بزرگ‌مردان، بر نمی‌تابند؛ ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، تحقیق احمد فهری زنجانی، تهران، جهان، بی‌تا، ص ۹۷ و ۹۸.

۱۲. «يَا أَمَّةَ اللَّهِ اسْقِينِي مَاءً، فَدَخَلَتْ فَسَقَتُهُ، فَجَلَسَ، وَ أَدْخَلَتْ
الْإِنَاءَ ثُمَّ خَرَجَتْ. فَقَالَتْ: يَا عَبْدَ اللَّهِ أَلَمْ تَشْرَبْ! قَالَ: بَلَى، قَالَتْ:
فَاذْهَبِي إِلَى أَهْلِكَ؛ فَسَكَتَ؛ ثُمَّ عَادَتْ فَقَالَتْ مِثْلَ ذَلِكَ، فَسَكَتَ؛ ثُمَّ
قَالَتْ لَهُ: فِيَّ اللَّهُ سُبْحَانَ اللَّهِ يَا عَبْدَ اللَّهِ! فَمُرَّ إِلَى أَهْلِكَ عَافَاكَ اللَّهُ؛
فَإِنَّهُ لَا يَصْلُحُ لَكَ الْجُلُوسُ عَلَى بَابِي وَلَا أَجْلُهُ لَكَ. فَقَامَ فَقَالَ: يَا أَمَّةَ
اللَّهِ، مَا لِي فِي الْمَصْرِ مَنَزِلٌ وَلَا عَشِيرَةٌ فَهَلْ لَكَ إِلَى أَجْرٍ وَمَعْرُوفٍ،
وَلَعَلِّي مُكَافِؤُكَ بِهِ بَعْدَ الْيَوْمِ؟! فَقَالَتْ: يَا عَبْدَ اللَّهِ وَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: أَنَا
مُسْلِمٌ بَنُ عَقِيلٍ، كَذَبَنِي هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ وَغَرُّونِي!»، «ای کنیز خدا،
اندکی آب برای نوشیدن به من بده». زن آمد و به او آب داد.
(مسلم) نشست (زن) ظرف را داد و رفت. سپس پرسید: ای بنده
خدا! آب نوشیدی؟ گفت: چرا. زن پاسخ داد: «نزد قوم و تبار خود
برو!» مرد خاموش ماند. زن بازگشت و همان سخن را تکرار کرد و
مرد باز هم سکوت کرد. آن‌گاه زن به او گفت: «سبحان الله، ای بنده
خدا! نزد قوم خود برو؛ خداوند به تو عافیت و سلامت عطا کند!
نشستن تو بر آستانه خانه من شایسته نیست و من نیز چنین
اجازه‌ای نمی‌دهم.» مرد برخاست و گفت: «ای کنیز خدا، من در این
شهر نه خانه‌ای دارم و نه خویشاوندی. آیا حاضری ثوابی کسب کنی و
کار نیکی انجام دهی؟ من مسلم بن عقیل هستم؛ این مردم مرا
فریب داده و گمراه کرده‌اند.» ابومخنف ازدری غامدی، لوط بن
یحیی، وقعه الطّف، تحقیق محمدهادی یوسفی غروی، بیروت،
دارالکتب العلمیه، چاپ سوم، ۱۴۱۷ ق، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.

۱۳. مسلم بن عقیل رضی الله عنه: «وَيَلِكُمْ مَا لَكُمْ تَرْمُونِي بِالْحِجَارَةِ، كَمَا تُرْمَى الْكُفَّارُ»، وای بر شما، چرا همان گونه که به سوی کافران سنگ پرتاب می کنید، به سوی من نیز سنگ می اندازید؟؛ ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، الفتوح، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق، ج ۵، ص ۶۲.

۱۴. «فَاتِي [مُسْلِمٌ] بِبَغْلَةٍ فَرَكَبَهَا، فَكَانَتْهُ عِنْدَ ذَلِكَ يَيْئَسُ مِنْ نَفْسِهِ، فَدَمَعَتْ عَيْنَاهُ، فَقَالَ لَهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَبَّاسِ: إِنَّ مَنْ يَطْلُبُ مِثْلَ مَا تَطْلُبُ لَا يَجْزَعُ! فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا لِنَفْسِي أَجْزَعُ، وَإِنْ كُنْتُ لَا أَحِبُّ لَهَا ضَرًّا طَرَفَةَ عَيْنٍ، وَلَكِنَّ جَزْعِي لِلْحُسَيْنِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْمُغْتَرِّينَ بِكِتَابِي. وَقَالَ: هَذَا أَوَانُ الْعَدْرِ»، استری برای [مسلم] آوردند و او بر آن سوار شد. در آن لحظه، گویی از جان خود قطع امید کرده بود و اشک در چشمانش حلقه زد. عبیدالله بن عباس به او گفت: «کسی که در پی هدفی همچون هدف توست، ناامید نمی شود!» او پاسخ داد: «به خدا سوگند، من برای جان خویش ناامید نیستم — هرچند حتی به اندازه یک چشم برهم زدن هم خواهان رسیدن گزند به خود نیستم — بلکه اندوه من برای حسین و خاندان اوست که با نامه من گمراه شده اند.» سپس افزود: «اکنون، هنگامه ی خیانت است.»؛ ابن نما حلی، جعفر بن محمد، مشیرالاحزان، بیروت، دارالعلوم، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق، ص ۵۷.